

ایمان

(۲)

در بخش اول نوشتار ایمان، درباره‌ی تاریخچه، چیستی، مراتب، متعلق، پیامدها و کارکردهای ایمان در گستره‌ی حیات بشری سخن به میان آمد و بدین سان دانسته شد که گوهر ایمان، تصدیق قلبی و باطنی است.

دست‌آورد منطقی نظریه‌ی «تصدیق گرایانه» این است که: ایمان از «افعال جوانحی» یا «افعال نفسانی» است؛^(۱) درست بر خلاف نظریه‌ی «معرفت گرایانه» که حقیقت ایمان را معرفت و علم معرفی می‌نمود؛ که بنابراین ایمان از مقوله‌ی «افعال نفسانی» به حساب می‌آید.

محصول دیگری که از نظریه‌ی «تصدیق گرایانه» به بار می‌نشیند، «اختیاری و ارادی» بودن ایمان است؛ و اساساً چون ایمان فعل اختیاری و ارادی است «متعلق تکلیف» قرار گرفته است.^(۲)

این دیدگاه در مقابل روی‌کردی است که ایمان را از افعال «غیر اختیاری و غیر ارادی» همچون طهش قلب می‌داند.

نوشتار حاضر بر آن است که پیرامون «رابطه‌ی ایمان با مقولات دیگر» به کنکاش بپردازد.

۱. ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾ (مجادله/ ۲۲): «آنان کسانی هستند که ایمان بر صفحه‌ی دل‌هایشان نوشته شده است».

۲. ﴿وَأِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا قَالُوا لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات/ ۱۴): «اعراب گفتند ایمان آورده‌ایم، به آنها بگو: شما که ایمانتان به قلب وارد نشده است به حقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید، بگویید: اسلام آورده‌ایم».

۳. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا... ﴿(بقره/ ۱۳ و ۱۴): «وهنگامی که به آنان گفته شود: همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید می‌گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟ بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی‌دانند و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم و...».

﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ...﴾ (بقره/ ۴۱): «و به آنچه نازل کرده‌ام [= قرآن] ایمان بیاورید».

۱. ایمان و عمل

الأجزاء خواهد بود، همانند «خفته‌ی بیدار» و «بیخ داغ» اما در صورتی که ایمان علت تامه‌ی افعال کالبدی نباشد انگاره‌ی «مؤمن غیر عامل» ممکن و متحقق می‌نماید.^(۳)

با اندک مراجعه به کتاب‌های کلامی می‌توان دریافت که چند و چون در این باره پیشینه‌ای بس دیرینه در میان اندیشمندان کلامی دارد.

فرآیند کاوش پیرامون «ایمان» به اینجا رسید که، ایمان از مقوله‌ی افعال نفسانی یا جوارحی است، حال با این پرسش مواجه هستیم که: اگر ایمان از افعال نفسانی و باطنی است چه ارتباطی با افعال جوارحی یا بدنی دارد؟

نظریات متکلمان اسلامی در این باره را می‌توان در قالب دو رویکرد مورد بررسی قرار داد:

آیا میان ایمان و عمل «گسست» کامل وجود دارد یا «پیوست» و ارتباط؟ آنگاه در فرض پیوست و ارتباط بین ایمان و عمل کیفیت این پیوند چگونه است؟ آیا ایمان «علت تامه»ی فعل شایسته و یا «علت ناقصه»ی آن است؟

۱. رویکرد گسست ایمان و عمل

«فرقه‌ی مرجئه»^(۴) برای اولین بار در تاریخ مباحث کلام اسلامی «نظریه‌ی گسست» و عدم ارتباط میان ایمان و عمل را در شکلی رسمی ارایه نمود. ره آورد

به دیگر بیان، آیا انگاره‌ی «مؤمن غیر عامل» درست است یا خیر؟ اگر ایمان علت تامه‌ی افعال جوارحی (بدنی) باشد «مؤمن غیر عامل» مفهومی پارادوکسیکال و متناقض

۳. جزوه‌ی کلام جدید (۳)، مصطفی ملکیان، بخش ایمان و ارتباط آن با سایر مقولات، ص ۱۵.

۴. مرجئه از لفظ ارجاء به معنی تأخیر و چون مرتبه و مقام عمل را پس از مرتبه‌ی قصد و نیت قرار دادند و عمل را به حاشیه رانندند، آنها را مرجئه لقب دادند، بر این اساس ایمان قلبی را کافی در نجات و سعادت می‌دانند.

و یا مرجئه از ارجاء به معنی امید یعنی گنهکاران را بیش از حد امیدوار ساخته‌اند که با وجود ایمان معصیت ضرر نمی‌زند. (الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۲۰۲؛ الملل والنحل، شهرستانی: ۱/۱۳۹؛ شرح المواقف، جرجانی: ۸/۳۹۶).

مساعی مرجئیان در این گستره، طرح مقوله‌ی «ایمان باطنی» است. در این نگرش با تعویق و تأخیر انداختن عنصر عمل نسبت به ایمان در واقع بر وجه قلبی و باطنی ایمان که در حاق ضمیر آدمی صورت می‌گیرد، تأکید شده است. (۵)

ناگفته پیداست که «اباحی‌گری» از

پیامدهای این نظریه است و به همین خاطر کسانی همچون «معاویه» و سایر خلفای بنی امیه در راستای اهداف خود به حمایت از آن پرداخته‌اند (۷) و مصلحان و امامان شیعه علیهم‌السلام با آن شدیداً به مخالفت برخاستند. (۸)

نزد مرجئه، ایمان به خودی خود ایمان است و مفهوم عمل ذاتاً نسبت به آن خارجی و نامربوط است؛ بدین سان هرگونه پیوند و بستگی میان ایمان و عمل نقیض می‌گردد.

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۵. احیاء العلوم، أبو حامد غزالی: ۱/ ۱۱۰، استدلال مرجئه به این آیه است «لَمَن يَؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَّ لَاحِقًا» (جن/ ۱۳): «وهر کس به پروردگارش ایمان بیاورد نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم؛ مباحث البقین، علامه حلی، ص ۵۳۷؛ الإیمان و الکفر، آیه الله سبحانی، ۱۵ و ۲۱ و ۳۱؛ نهیة الاقدام فی علم الکلام، عبد الکریم شهرستانی، ص ۴۷۱؛ الإیمان قول و عقد و إن عری عن العمل.

۶. نهیة الاقدام فی علم الکلام، عبد الکریم شهرستانی، ص ۴۷۱: «و قصرت المرجئة فی مقابلتهم - الخوارج - حیث قالوا: الإیمان قول و عقد و إن عری عن العمل فلا یضرّ مع الإیمان معصیة کما لا ینفع مع الکفر طاعة و ص ۴۷۴: حتّی قالت لم یضر العبد إن لم یأت بطاعة واحدة.

۷. فرق و مذاهب کلامی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۲۷۷.

۸. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ملعون است ملعون کسی که بگوید: ایمان فقط گفتار است بدون عمل. (بحار: ۱۹/۶۹ حدیث ۱)، در جای دیگر فرمودند: خدا لعنت کند قدریه را، خدا لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند مرجئه را. خدا لعنت کند مرجئه را، راوی می‌پرسد چرا مرجئه را دوبار فرمودید؟ امام جواب دادند که اینها قاتلین ما را مؤمن می‌دانند و... (کافی: ۲/ ۴۰۹، حدیث ۲۰۱).

۲. «معتزله»، فروگذارنده‌ی عمل را

خارج از ایمان دانسته ولی داخل در کفر
نمی‌دانند (منزلة بین المنزلتین).^(۱۰)

۳. «اکثر سلفیه» و «اهل حدیث» و

شمار زیادی از متکلمان و مالک و شافعی
و اوزاعی^(۱۱) و گذارنده‌ی عمل را خارج از
ایمان نمی‌دانند.

۲. رویکرد پیوست ایمان و عمل

این نگرش، گزینه‌ی رایج در میان
متکلمان اسلامی می‌باشد هر چند که اینان
بعد از پذیرش این نظریه، درباره‌ی
چگونگی پیوند میان ایمان و عمل اختلاف
کرده و دو دیدگاه اساسی را مطرح نمودند.

۱-۲. دیدگاه عنصر بنیادین بودن عمل

۲-۲. عنصر بایسته بودن عمل

رویکرد فراگیر در میان متکلمان
شیعی^(۱۲) و اشعری^(۱۳) این است که عمل
هر چند خارج از گوهر ایمان است اما
عنصر بایسته و لازمه‌ی ضروری آن می‌باشد
بدین گونه «مؤمن غیر عامل» مفهومی
پارادوکسپکال نمی‌باشد و نمادی خارجی
برای آن متصور است.

«خوارج»، «معتزله» و اکثر «سلفیه» بر
این باورند که عمل داخل در ذات ایمان و
عنصر مقوم آن می‌باشد سپس درباره‌ی
مرتکبان کبایر و فروگذارندگان عمل صالح
اختلاف نمودند:

۱. «خوارج» و «جماعتی از زیدیه»
رها کننده‌ی عمل را از زمره‌ی مؤمنان خارج
و در دسته‌ی کافران وارد نمودند.^(۹)

۹. قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، ص ۱۷۱؛ شرح مقاصد، سعدالدین تفتازانی: ۱۷۶/۵؛ المنقذ من
التقلید، سدید الدین حمصی: ۱۶۴/۲.

۱۰. قواعد المرام: ص ۱۷۱؛ نه‌ایة الاقدام فی علم الکلام ۴۷۴؛ شرح المقاصد: ۱۷۹/۵.

۱۱. شرح المقاصد، سعدالدین تفتازانی: ۱۷۹/۵؛ شرح المواقف، عضدالدین ایبجی: ۳۲۲/۸.
ناگفته پیداست که عقیده‌ی سلفیه و جماعت زیادی از متکلمین و فقهاء مذاهب با جزء مقوم بودن عمل
برای ایمان ناسازگار است.

۱۲. مناهج الیقین، علامه حلی، ۵۳۳؛ قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، ۱۷۱؛ کشف المراد، علامه
حلی، ص ۴۲۷؛ حقائق الإیمان، شهید زین الدین، ۹۰.

۱۳. شرح المقاصد، سعدالدین تفتازانی: ۱۷۹/۵.

پیامدهای نظریه‌ی بایستگی

الف: تعامل دو سویه‌ی ایمان و عمل
بی‌گمان پیوند میان ایمان و عمل دو
سویه است و هر یک به همان گونه که از
دیگری تأثیر می‌پذیرد بر آن نیز اثر
می‌گذارد.

بنابراین، همان‌گونه که ایمان، علت
ناقصه‌ی کردار شایسته و نیک می‌باشد عمل
صالح نیز به نوبه‌ی خود در ارتقای ایمان
تأثیرگذار است، بدین گونه که مرتبه‌ی اول
ایمان (تصدیق و باور قلبی) متناظر با یک
نوع کنش خاص است، آنگاه همین عمل به
نوبه‌ی خود مقدمه‌ای برای ارتقای ایمان به
مرتبه‌ی دوم می‌شود و این فرآیند به طور
مستمر تا رسیدن به مرتبه‌ی نهایی ایمان
ادامه می‌یابد. (۱۴)

ب: تشکیکی بودن حقیقت ایمان

از دیگر پیامدهای نظریه‌ی بایستگی

میان ایمان و عمل، «تشکیکی بودن» ایمان
است یعنی ایمان دارای مراتب متفاوت به
حسب «شدت و ضعف» و «استعداد و
کمال» است. (۱۵) در این راستا مراتبی برای
ایمان برشمرده‌اند: (۱۶)

مرتبه‌ی اول: تصدیق و باور قلبی که
دستآورد آن گسست از کفر و پیوست به
ایمان است.

مرتبه‌ی دوم: اقرار زبانی و تصدیق
قلبی است که پیامد آن پذیرفته شدن شخص
به عنوان عضوی از جامعه‌ی اسلامی
است.

مرتبه‌ی سوم: افزون بر تصدیق قلبی و
اقرار زبانی، عمل به واجبات و ترك
محرمات است که ره‌آورد آن نجات و
سعادت‌مندی و رهایی از عذاب اخروی
است.

مرتبه‌ی چهارم: افزون بر مراحل قبل

۱۴. ﴿إِلَيْهِ يَضُمُّدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر/ ۱۰): «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد».

۱۵. ﴿لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ (فتح/ ۴): «تا ایمانی بر ایمان‌شان بیفزایند»؛ ﴿وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِم آيَاتَهُ زَادْتُمْ إِيمَانًا﴾ (انفال/ ۲): «و هنگامی که آیات بر آنها خوانده می‌شود ایمان‌شان فزونتر می‌گردد».

۱۶. اصول کافی: (۲/ ۳۳)، حدیث ۳۷: «الایمان حالات و درجات و طبقات و منازل، فمنه التمام المنتهی تمامه ومنه الناقص...».

«لا یزنی الزانی وهو مؤمن ولا یسرق السارق وهو مؤمن»^(۱۷).

«شخص در حال ایمان، زنا و سرقت نمی‌کند».

و در جای دیگر آورده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«إنّ الإیمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان»^(۱۸).

«ایمان عبارت است از باور قلبی، اقرار زبانی و عمل به واجبات».

ناگفته پیداست که ظهور این روایات این است که عمل جزء ایمان است و این ظهور ناهمساز با نظریه‌ی بایستگی ایمان و عمل است.

در پاسخ می‌توان گفت: مضمون روایت اول بمانند مضمون روایاتی است که دلالت بر نفی مال دارند، نه بر نفی صحت مانند «لا صلاة لجار المسجد إلا فی المسجد»؛ کسی که همسایه‌ی مسجد

عمل به مستحبات و ترك مکروهات است که حاصل آن نیل به درجه‌ی مقربان و صدیقان است البته مراتب دیگری برای ایمان متصور است همانند عدم فکر به گناه و عدم غفلت از حضور در محضر پروردگار و غیره.

ناگفته پیداست که هر يك از مراحل بالا نیز خود از شدت و ضعف برخوردار است؛ برای مثال تصدیق نبی با تصدیق فردی عادی یکسان نیست و در ترك محرمات، برخی به ترك کبایر بسنده می‌کنند اما گروهی کبایر و صغایر را ترك می‌کنند.

طرح يك پرسش

روایات بی‌شماری وجود دارد که نوعی ناسازگاری و ناهمگونی میان ظهور آنها و نظریه‌ی بایستگی ایمان و عمل به چشم می‌خورد مثل این روایت که رسول خدا ﷺ فرمود:

۱۷. اصول کافی: ۲/۲۸۵، حدیث ۲۲.

۱۸. عیون اخبار الرضا: ۱/۲۲۶؛ در اصول کافی احادیثی هم معنی با عبارت بالا آمده است: ۲/۲۷، حدیث ۱؛ ۱۸/۲، حدیث ۲؛ ۳۸/۲، حدیث ۳؛ شهید زین الدین در حقایق الإیمان می‌فرماید: این احادیث یا سنداً مشکل دارند و یا متن‌شان دلالت روشن بر مطلب ندارند. (ص ۸۸).

در روایت دوم نیز هیچ گونه ناسازگاری میان مضمون آن با نظریه‌ی بایستگی به چشم نمی‌خورد؛ زیرا کلام پیامبر ﷺ ایمان را متشکل از معرفت قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی می‌داند، عمل صالح نیز عارض لازم ایمان بوده و همواره با ایمان همراه بوده و از آن گسسته نمی‌شود.

در جمع‌بندی این مطالب، می‌توان

گفت:

۱. مؤمن امکان دارد که مرتکب گناه شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۱۹).

۲. ارتکاب گناه موجب خروج از

ایمان نمی‌شود چرا که نخستین مرتبه‌ی ایمان ملازم با فعل نفسانی است و حتی اگر شخص هیچ گونه فعل بدنی هم انجام ندهد آن مرحله ایمانی بر او صادق است (هر چند که این مرحله و مرحله دوم ایمان در اصطلاحی دیگر «اسلام» نام دارند). (۲۰)

است، اگر بدون عذر به مسجد نرود نماز او کامل نیست نه این که نماز او صحیح نمی‌باشد.

بدین سان روایت اول دلالت دارد کسی که زنا و یا سرقت می‌کند بهره‌مند از مرتبه‌ی ایمان کامل نمی‌باشد و در صدد نفی ایمان به صورت کامل نمی‌باشد حال با توجه به این که هر مرحله و مرتبه‌ای از ایمان عمل

خاصی را می‌طلبد، اگر شخصی در آن مرتبه باشد اما عمل متناظر با آن را به جای

نیآورد، می‌توان گفت مؤمن نیست، یعنی

ایمانی که بهره‌مندی از آن لازمه‌ی این مرتبه

است را ندارد اما نسبت به مرتبه‌ی قبل از

آن، مؤمن می‌باشد.

بنابراین، کسی که ایمان مرتبه‌ی سوم

را دارد اما کبیره‌ای را انجام می‌دهد، یعنی

عمل بایسته و ضروری آن را بجای

نمی‌آورد، نسبت به این مرحله، ایمان ندارد

اما نسبت به مرحله‌ی دوم ایمان (تصدیق

قلبی و اقرار زبانی) مؤمن محسوب

می‌شود.

۱۹. تحریم/ ۸: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید: به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص».

۲۰. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی: ۳۰۱/۱.

ایمان و اسلام و رابطه‌ی میان آن دو از همان زمان حیات پیامبر ﷺ شکل گرفت و بستری برای گفتگوی مستمر و فراگیر در میان اندیشمندان مسلمان را فراهم آورد. (۲۱)

متکلمان اسلامی در تبیین رابطه‌ی ایمان و اسلام نظریات متفاوتی را ارائه نمودند:

الف: یکسانی ایمان و اسلام

پاره‌ای از اندیشمندان اسلامی بر این باورند که اسلام همان ایمان است در این میان می‌توان از کسانی همچون فخر رازی^(۲۲)، تفتازانی^(۲۳)، شیخ طوسی در تبیین^(۲۴) و طبرسی در مجمع البیان^(۲۵) نام برد.

این نگرش همچنین از سوی اکثر «معتزله»، «خوارج» و «زیدیه» ارائه شده

۳. عمل در هر مرحله به منزله‌ی روح ایمان است و اگر شخص عمل را ترك کند مانند کسی است که روح از کالبد آن خارج شده است و ایمان بدون عمل همچون کالبدی بی جان است.

۲. ایمان و اسلام

رشد و گسترش سریع اسلام و پذیرش آن از جانب گروه‌های بی‌شماری از مردم، پرسش‌هایی را در اذهان بسیاری از نو اسلامیان پدید آورد.

بی‌گمان یکی از این پرسش‌ها که هر تازه‌مسلمانی در آغاز با آن مواجه می‌شود این است که شاخصه‌ی اسلام و مسلمانی چیست؟ کدامین سلوک عملی درخور مسلمان واقعی است؟ ایمان چیست و مؤمن کیست؟ چه پیوندی میان ایمان و اسلام وجود دارد؟ بدین سان طرح مسأله‌ی

۲۱. دایرة المعارف الإسلامیة: ۱۶۱/۲.

۲۲. تفسیر کبیر، فخر رازی، ذیل آیه ۱۹ سوره‌ی آل عمران: ۲۰۸/۷ فالإسلام هو الإیمان وذلك لوجهین ...

۲۳. شرح المقاصد: ۲۰۷/۵.

۲۴. التبیان: ۴۱۸/۲، ذیل آل عمران/ ۱۹: ایمان و اسلام نه تنها در معنای شرعی بلکه در معنای لغوی هم

یکی هستند.

۲۵. مجمع البیان: ۱۷۵/۱ به عقیده‌ی ما و معتزله اسلام و ایمان معنای واحدی دارند.

است. (۲۶)

يك معنا می‌باشند؛ یعنی اختلاف در لفظ و اتفاق در معنا دارند. (۲۹)

معتقدان این نظریه دلایلی بر مدّعی

خود ذکر کرده‌اند، همانند:

ب: دوگانگی ایمان و اسلام

گروهی دیگر از اندیشه‌ورزان کلامی بر این باورند که واژه‌ی ایمان مفهومی مغایر با اسلام دارد؛ شیخ مفید^(۲۷) در این باره می‌نویسد:

اتفاق امامیه بر این است که اسلام غیر از ایمان است. «مرجئه»، «اصحاب حدیث» و «اشاعره» نیز موافقان چنین نظریه‌ای هستند. (۳۰)

مرحوم علامه طباطبایی در تحلیل تغایر مفهومی ایمان و اسلام می‌نویسد: آنچه از آیات الهی به دست می‌آید این است که:

۱. اسلام تسلیم ظاهری در برابر دین

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَنْ يُتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ». (۲۷)

هر چه غیر از اسلام، در پیشگاه حق پذیرفته نیست، بنابراین هر آنچه پذیرفته و مقبول باشد اسلام است. از سوی دیگر به اتفاق همگان ایمان مقبول است در نتیجه ایمان همان اسلام است. (۲۸)

۲. اسلام همانند ایمان از معنای

لغوی خود نقل پیدا کرد. و در معنای دیگری به کار می‌رود یعنی حقیقت شرعی پیدا نمود، و از اسامی مدح به شمار می‌آید. بنابراین هر دو واژه‌ی ایمان و اسلام دلالت بر استحقاق مدح و ثواب دارند و به

۲۶. اوائل المقالات، شیخ مفید، ۵۴.

۲۷. آل عمران/ ۱۹: «دین نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است».

۲۸. المنقذ، ص ۱۷۰؛ شرح المواقف، ص ۳۹۶؛ شرح المقاصد: ۵/ ۲۰۷.

۲۹. شرح اصول الخمسه، ص ۷۰۵.

۳۰. اوائل المقالات، ص ۵۴؛ الابانة، شیخ اشعری، ۱۰؛ المنقذ من التقليد، سدید الدین

حمصی: ۲/ ۱۷۲؛ «انّ الإیمان غیر الإسلام»؛ دایرة المعارف الاسلامیة: ۳/ ۲۰۹.

اسلام، اسلام را دارای معانی متعدّد می‌داند: ۱. اسلام تسلیم ظاهری به واسطه‌ی زبان و اعضای بدن است اما ایمان تصدیق قلبی است. که بر اساس این معنا، اسلام و ایمان در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

۲. اسلام، تسلیم زبانی، قلبی و عملی است اما ایمان، تصدیق قلبی است، بر این اساس اسلام دارای گستره‌ی معنایی فراگیر بوده به گونه‌ای که ایمان زیر مجموعه آن به حساب می‌آید.

۳. اسلام و ایمان تسلیم قلبی، زبانی و عملی می‌باشند که طبق این معنا، مترادف می‌گردند. (۳۳)

«استاد سبحانی» در کتاب ایمان و کفر در این باره می‌نویسد:

در قرآن، اسلام گاهی در مقابل ایمان به کار رفته، همانند آیه شریفه: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾. (۳۴)

است یعنی به دستوره‌ای دین عمل نمودن اما ایمان امری قلبی و باطنی است.

۲. ایمان امری قلبی است. اعتقاد و پذیرش باطنی است که عمل بر آن مترتب می‌شود پس هر مؤمنی مسلمان است اما عکس آن صادق نیست. (۳۱)

ج: یکسانی و تغایر مفهومی ایمان و اسلام در کاربردهای متفاوت:

گروندگان به این نظریه معتقدند ایمان و اسلام در بعضی از کاربردها به یک معنا و در پاره‌ای دیگر دوگانگی و تغایر دارند.

«راغب اصفهانی»، اسلام را دارای دو معنای شرعی می‌داند:

۱. اعتراف زبانی، که پایین‌ترین مرتبه‌ی ایمان است.

۲. اعتراف زبانی همراه یا اعتقاد قلبی و وفای عملی که مرتبه‌ی بالای ایمان است. (۳۲)

«غزالی» در بیان رابطه‌ی ایمان و

۳۱. تفسیر المیزان: ۱۶/۳۱۴.

۳۲. مفردات راغب، ماده سلم.

۳۳. دایرة المعارف الإسلامیة: ۲/۱۶۱.

۳۴. حجرات/۱۴.

ایمان و اسلام از نظر مفهوم مخالف‌اند، یکی دلالت بر انقیاد و تسلیم دارد و دیگری بر اذعان و تصدیق؛ بدیهه یاست که نزاع در معنای لغوی و مفهومی آن دو نیست.

۲. کاربرد ایمان و اسلام در متون دینی

واژه‌ی ایمان و اسلام و مشتقات آن دو در آیات و روایات گاهی به يك معنا و زمانی در مقابل هم به کار رفته‌اند:

الف: دوگانگی مفهومی ایمان و اسلام در متون دینی:

۱. آیه‌ی مبارکه: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾. (۳۹)

نص در تغایر مفهومی ایمان و اسلام می‌باشد، چرا که اسلام را امری ظاهری و ایمان را امری باطنی و قلبی معرفی می‌کند.

۲. آیه‌ی شریفه: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ

و گاهی به مرتبه‌ای از ایمان (تسلیم زبانی و تصدیق قلبی) اطلاق شده است، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾. (۳۵)

و در مواردی به مرتبه دوم ایمان یعنی تسلیم زبانی، قلبی و عملی اطلاق شده است ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (۳۶). (۳۷)

به منظور تبیین رابطه‌ی ایمان و اسلام دو نکته را باید مورد نظر قرار داد:

۱. معنای لغوی ایمان و اسلام

در بخش اول جستار ایمان، دانسته شد که واژه‌ی ایمان در معنای ای همچون: تصدیق قلبی، امان ضدّ خوف و کفر به کار می‌رود.

واژه‌ی اسلام از ماده‌ی «سَلِمَ» یا «تسلیم» و به معنای «تسلیم امر خدا بودن» است. (۳۸)

۳۵. بقره/ ۲۰۸: ای اهل ایمان همه به اتفاق هم در مقام تسلیم درآید.

۳۶. بقره/ ۱۳۱: «آنگاه که پروردگارش به او گفت: تسلیم شو، گفت: تسلیم پروردگار عالمیان شدم».

۳۷. الایمان والکفر، ص ۸۲.

۳۸. مفردات راغب، ماده سلم.

۳۹. حجرات/ ۱۴.

ب: یکسانی ایمان و اسلام در متون

دینی

۱. آیهی شریفه‌ی ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾. (۴۳)

۲. و آیهی مبارکه: ﴿قُلْ لَا تَمَنَّا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنْ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (۴۴)

هر دو ظهور در یکسانی مفهوم ایمان و اسلام دارند.

چکیده

همان‌گونه که گذشت، ایمان حقیقتی تشکیک پذیر است که مراتب متفاوتی دارد و اسلام به مرتبه‌ای از ایمان، صدق می‌کند که تصدیق و پذیرش باطنی و اقرار زبانی با یکدیگر آمیخته گردند؛ بنابراین، از این

وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (۴۰) نیز

به جهت تغایری که از عطف به او استنباط می‌شود، ظهور در دوئیت مفهومی ایمان و اسلام دارد.

۳. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: الإیمان اقرار و عمل، و الإسلام اقرار بلا عمل. (۴۱)

۴. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ایمان، اسلام را با خود دارد اما اسلام، ایمان را با

خود ندارد، سپس دایره‌ای روی کف دست خویش رسم کرد و فرمود: این دایره‌ی ایمان است؛ آنگاه دایره‌ای محیط بر دایره‌ی اول رسم کرد و فرمود: این، دایره‌ی اسلام است. (۴۲)

این روایات دلالت بر دوگانگی مفهومی ایمان و اسلام دارند.

۴۰. احزاب/ ۳۵.

۴۱. بحارالانوار، علامه مجلسی: ۲۴۶/۶۸: «ایمان، اقرار همراه با عمل است و اسلام، اقرار بدون عمل».

۴۲. دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی: ۱۲/۱.

۴۳. یونس/ ۸۴: موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید».

۴۴. حجرات/ ۱۷: «بگو اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید!».

جامعه‌ی اسلامی به عنوان مسلمان شناخته نشود.

۲. اما در کاربردی دیگر، ایمان در مقابل اسلام قرار می‌گیرد و فقط بر کسی صادق است که تصدیق قلبی، اقرار زبانی و اعمال صالح را انجام دهد در مقابل اسلام بر کسی صادق است که تنها اقرار زبانی داشته باشد. این کاربرد از اسلام و ایمان نزد مسلمانان رایج‌تر است. در این استعمال، اقرار زبانی، اماره‌ای بر تصدیق قلبی شمرده می‌شود. به این معنا که هر کس شهادت به وحدانیت خداوند و گواهی بر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دهد، این شعار، نمادی از شعور و ایمان باطنی و قلبی او (تصدیق قلبی) به حساب آمده و تا هنگامی که خلاف آن به اثبات نرسیده است، به رسمیت شناخته می‌شود و ره‌آورد آن، پذیرش شخص به عنوان فردی از جامعه‌ی اسلامی است. اما برای این که ایمان به معنای خاص بر کسی صادق باشد باید همواره از او سلوکی شایسته و درخور مشاهده شود و در انجام واجبات و ترك محرمات کوتاهی نکند.

جهت که اسلام نام یکی از مراتب ایمان است و ایمان دارای مراتب دیگری هم است، بین این دو تغایر وجود دارد و روشن است که دایره‌ی اسلام نسبت به دایره‌ی مراتب بالاتر ایمان، گسترده‌تر است و افراد زیادی را در بر می‌گیرد بنابراین موارد تغایر مفهومی اسلام و ایمان این گونه توجیه می‌شود اما در مورد یکسانی مفهوم ایمان و اسلام باید گفت که چون اسلام یکی از مراتب ایمان است، بنابراین صدق ایمان بر آن نیز صحیح است.

در حقیقت می‌توان گفت که ایمان دو کاربرد دارد:

۱. در يك کاربرد کلی و فراگیر، ایمان شامل اسلام نیز می‌شود و بالاتر شامل تصدیق قلبی به تنهایی هم می‌شود. چرا که اگر کسی به حقانیت اندیشه‌ی اسلامی پی برد و به آن دل سپرد و تصمیم بر انجام واجبات و ترك محرمات گرفت اما فرصت اقرار لسانی و عمل جسمانی را پیدا نکرد و از دنیا رفت، همین دل سپردگی و تصدیق قلبی موجب نجات وی می‌گردد. هر چند که به جهت عدم اقرار زبانی، در

خاص خود را دارند. اما اگر کاربرد ایمان به معنای عام را مد نظر داشته باشیم در همین آیه شریفه نیز ایمان و اسلام یکی هستند.

نکته‌ای که لازم به ذکر است این می‌باشد که در آیه آمده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا﴾ که ظاهر آن این است که اسلام فقط اقرار زبانی است اما با توضیحی که گذشت، روشن شد که در اندیشه‌ی اسلامی این اقرار زبانی اماره‌ای بر وجود اعتقاد و تصدیق قلبی می‌باشد. بنابراین، برای صدق اسلام هم تصدیق قلبی و هم اقرار لسانی لازم است.

بدین سان آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (۴۵)

دلالت بر این دارد که اعراب فقط مرتبه‌ی دوم ایمان (ایمان به معنای عام) را که شامل تصدیق قلبی و اقرار لسانی است که نام مخصوص «اسلام» بر آن صادق است را دارا بودند اما هنوز به مراتب بالای ایمان نایل نشده بودند که این مراتب بالا، در کاربرد و استعمال خاص ایمان در مقابل اسلام قرار دارد. بنابراین، دوئیت میان اسلام و ایمان به اختلاف مرتبه است و بدین خاطر است که هر يك از مراتب اسم